



Barriers to Reforming the Structure of the Security Council with Emphasis on Human Rights

Mohammadreza Aminian¹, Karen Rouhani^{2*}, Ali Babaei Mehr³

1. Department of Law, QaS.C., Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran.

2. Department of International and Public Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Law, Bab.C., Islamic Azad University, Babol, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 159-175

Article history:

Received: 06 Apr 2026

Edition: 21 Apr 2026

Accepted: 01 Jun 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Security Council; structural reform; veto power; human rights; peremptory norms.

Corresponding Author:

Karen Rouhani

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, SR.C., Department of International and Public Law.

Orchid Code:

0000-0002-4748-2161

Email:

rouhani.k@iau.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: Reforming the structure of the Security Council is one of the most long-standing debates in international law, because this body is entrusted with the primary responsibility for maintaining international peace and security. The main context of this research is the conflict between the existing legal structure of the Security Council—particularly permanent membership and the right of veto—and modern human rights requirements, the prohibition of genocide, the protection of civilians, and the Responsibility to Protect. The aim of the article is to explain the legal barriers to reforming the Council's structure, with a focus on the effects of these barriers on the effective protection of human rights.

Materials and Methods: This research uses a descriptive-analytical method and is based on the study of library sources.

Ethical Considerations: In writing the article, originality of texts, honesty, and academic integrity have been observed.

Findings: The most important legal barriers to reform lie in the difficulty of the Charter amendment procedures, the privileged position of the permanent members, the right of veto, ambiguity in the relationship between the Council and peremptory norms, the weakness of enforcement mechanisms for human rights limitations on the Council, and the lack of legal consensus on an alternative model.

Conclusion: Comprehensive reform of the Council is unlikely in the short term; however, gradual reform through voluntary restraint on the use of the veto, strengthening accountability, clarifying procedures, and linking Council decisions to human rights obligations may provide a more realistic path.

Cite this article as:

Aminian, M; Rouhani, K; Babaei Mehr, A. "Barriers to Reforming the Structure of the Security Council with Emphasis on Human Rights". 2026.



دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

موانع اصلاح ساختار شورای امنیت با تأکید بر حقوق بشر

محمد رضا امینیان^۱، کارن روحانی^{۲*}، علی بابایی مهر^۳

۱. گروه حقوق، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

۲. گروه حقوق بین الملل و عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۷۵-۱۵۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

شورای امنیت، اصلاح ساختار، حق وتو، حقوق بشر، قواعد آمره.

نویسنده مسئول:

کارن روحانی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه حقوق بین الملل و عمومی.

کد ارکید:

۰۰۰۰-۰۰۰۲-۴۷۴۸-۲۱۶۱

پست الکترونیک:

rohani.k@iau.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: اصلاح ساختار شورای امنیت یکی از دیرپاترین مباحث حقوق بین الملل است؛ زیرا نهادی که مأموریت اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد، زمینه اصلی پژوهش، تعارض میان ساختار حقوقی موجود شورای امنیت، به ویژه عضویت دائم و حق وتو، با الزامات نوین حقوق بشر، منع نسل زدایی، حمایت از غیرنظامیان و مسئولیت حمایت است. هدف مقاله، تبیین موانع حقوقی اصلاح ساختار شورا با تمرکز بر آثار این موانع بر حمایت مؤثر از حقوق بشر است.

مواد و روش ها: روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: مهم‌ترین موانع حقوقی اصلاح، در دشواری تشریفات اصلاح منشور، جایگاه ممتاز اعضای دائم، حق وتو، ابهام در نسبت شورا با قواعد آمره، ضعف ضمانت اجرای محدودیت‌های حقوق بشری بر شورا و نبود اجماع حقوقی درباره الگوی جایگزین نهفته است.

نتیجه: اصلاح کامل شورا در کوتاه‌مدت بعید است؛ اما اصلاح تدریجی از طریق محدودسازی داوطلبانه وتو، تقویت پاسخ‌گویی، شفاف‌سازی رویه‌ها و پیوند دادن تصمیمات شورا با تعهدات حقوق بشری می‌تواند مسیر واقع‌بینانه‌تری باشد.

۱. مقدمه

شورای امنیت سازمان ملل متحد از آغاز تأسیس سازمان ملل، نهادی استثنایی در نظم حقوقی بین‌المللی بوده است؛ نهادی که برخلاف اصل برابری حاکمیت دولت‌ها، به پنج قدرتی ممتاز اعطا کرده و به آنان امکان داده است تصمیمات الزام‌آور برای همه اعضای سازمان ملل را تصویب یا متوقف کنند. دغدغه اصلی این مقاله از همین نقطه آغاز می‌شود: چگونه نهادی که باید ضامن صلح، امنیت و حمایت از کرامت انسانی باشد، خود به دلیل ساختار حقوقی نابرابر و سازوکار وتو، گاه به مانعی در برابر واکنش جمعی نسبت به نقض‌های شدید حقوق بشر تبدیل می‌شود؟

اهمیت موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که بحران‌های انسانی معاصر، از نسل‌زدایی و پاک‌سازی قومی تا حملات گسترده علیه غیرنظامیان، اغلب نیازمند واکنش فوری و مؤثر شورای امنیت‌اند. با این حال، عملکرد شورا در مواردی مانند سوریه، میانمار، اوکراین و فلسطین نشان داده است که منافع سیاسی اعضای دائم می‌تواند مانع اتخاذ تصمیمات مؤثر شود. ادبیات جدید نیز بر همین مسئله تأکید دارد؛ برای مثال، ترهان (Trahan) استدلال می‌کند که استفاده از وتو در وضعیت وقوع جرائم فجیع ممکن است با اهداف و اصول منشور، تعهدات ناشی از کنوانسیون نسل‌زدایی و قواعد آمره تعارض پیدا کند (ترهان، ۲۰۲۰، ۱۵۱). همچنین پژوهش‌های جدید درباره «مسئولیت عدم استفاده از وتو» نشان می‌دهد که وتو نه تنها مسئله‌ای سیاسی، بلکه موضوعی مرتبط با تحول هنجارهای حقوق بین‌الملل است؛ پژوهش استونتون در سال

۲۰۲۵ دقیقاً بر اثر هنجارهای نوظهور محدودکننده وتو بر عملکرد شورا تمرکز دارد.

سؤال اصلی مقاله این است که موانع حقوقی اصلاح ساختار شورای امنیت، به‌ویژه با توجه به الزامات حقوق بشر، کدام‌اند و چه راهکارهایی برای کاهش آثار این موانع قابل تصور است؟

در ادبیات تحقیق، دو اثر اهمیت محوری دارند. نخست، کتاب باردو فاس‌بندر با عنوان «اصلاحات شورای امنیت سازمان ملل و حق وتو: از منظر قانون اساسی» است. این اثر، اصلاح شورای امنیت را از منظر قانون اساسی‌گرایی بین‌المللی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که حق وتو فقط یک امتیاز سیاسی نیست، بلکه در ساختار شبه‌قانون اساسی منشور سازمان ملل تثبیت شده است (فاس‌بندر، ۱۹۹۸، ۱۶۵ و ۲۷۱). وجه تمایز مقاله حاضر با اثر فاس‌بندر آن است که تمرکز اصلی این مقاله بر نسبت میان موانع اصلاح و حقوق بشر است، نه صرفاً تحلیل ساختار نهادی منشور.

دوم، کتاب جنیفر ترهان با عنوان «محدودیت‌های قانونی موجود برای حق وتوی شورای امنیت در مواجهه با جنایات فجیع» است. ترهان استدلال می‌کند که وتو در برابر جرائم فجیع، از منظر قواعد آمره، اهداف و اصول منشور و تعهدات قراردادی دولت‌های دائم، می‌تواند با محدودیت حقوقی مواجه باشد (ترهان، ۲۰۲۰، ۹۳). وجه تمایز مقاله حاضر آن است که افزون بر محدودیت حقوقی وتو، مجموعه موانع اصلاح ساختار شورا، از تشریفات اصلاح منشور تا فقدان الگوی جایگزین عادلانه، بررسی می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع می‌پردازد.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته مقدماتی این پژوهش آن است که اصلاح شورای امنیت بیش از آنکه صرفاً نیازمند اراده سیاسی باشد، با موانع حقوقی پیچیده‌ای مواجه است؛ موانعی که خود در متن منشور، ساختار صلاحیت‌ها، رویه شورا و ابهام در ضمانت اجرای تعهدات حقوق بشری ریشه دارند. با وجود این، مسیر اصلاح بسته نیست؛ بلکه باید میان «اصلاح رسمی منشور» و «اصلاح عملکردی و تفسیری» تفکیک کرد.

۵. بحث

صلاح ساختار شورای امنیت از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مسائل حقوق بین‌الملل معاصر است؛ زیرا شورایی که وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، خود بر پایه ساختاری نابرابر، مبتنی بر عضویت دائم و حق وتو شکل گرفته است. این ساختار در بسیاری از بحران‌های انسانی موجب شده واکنش مؤثر جامعه بین‌المللی نسبت به نقض‌های شدید حقوق بشر، نسل‌زدایی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت با بن‌بست مواجه شود. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که چه موانع حقوقی مانع اصلاح ساختار شورای امنیت می‌شوند و این موانع چه

تأثیری بر حمایت بین‌المللی از حقوق بشر دارند. بر همین اساس، بحث حاضر می‌کوشد ضمن بررسی دشواری اصلاح منشور، جایگاه اعضای دائم، حق وتو، ضعف پاسخگویی شورا و نبود اجماع درباره الگوی جایگزین، نشان دهد که اصلاح شورای امنیت صرفاً یک مطالبه نهادی نیست، بلکه ضرورتی برای تقویت حمایت مؤثر و غیرگزینشی از کرامت انسانی در نظام بین‌الملل است.

۵-۱. ساختار شورای امنیت سازمان ملل متحد

شورای امنیت بر اساس منشور سازمان ملل متحد، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. این شورا از ۱۵ عضو تشکیل شده است؛ پنج عضو دائم شامل ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا و ده عضو غیر دائم که برای دوره‌های دو ساله انتخاب می‌شوند. تمایز بنیادین میان این دو گروه، برخورداری اعضای دائم از حق وتو در تصمیمات ماهوی است. بر اساس ماده ۲۷ منشور، تصمیمات ماهوی شورا نیازمند رأی مثبت ۹ عضو، از جمله آرای موافق اعضای دائم است؛ اگرچه در عمل، رأی منفی هر عضو دائم مانع تصویب قطعنامه می‌شود. (کاظمی و عسکری‌حصن، ۱۳۹۵، ۱۰۰۳)

این ساختار از نظر تاریخی محصول موازنه قدرت در پایان جنگ جهانی دوم بود. فلسفه اولیه آن این بود که مشارکت قدرت‌های بزرگ برای بقای سازمان ضروری است و بدون اعطای امتیاز ویژه به آنان، سازمان ملل نیز مانند جامعه ملل ممکن است با شکست مواجه شود. با این حال، همین منطق تاریخی امروز با چالش مشروعیت روبه‌رو شده است؛ زیرا ترکیب شورا نه بازتاب جمعیت جهان است، نه

اعضای دائم شورای امنیت نیز برسد؛ بنابراین کشورهایی که خود از حق وتو برخوردارند می‌توانند عملاً از هر اصلاحی که منافع یا جایگاه ممتازشان را تضعیف کند جلوگیری کنند. افزون بر این، نبود توافق حقوقی و سیاسی درباره معیارهای عضویت دائم جدید، گسترش یا محدودسازی حق وتو، نمایندگی عادلانه مناطق جغرافیایی و تعارض میان اصل برابری حاکمیت دولت‌ها با امتیازات ویژه اعضای دائم، روند اصلاح را پیچیده‌تر کرده و باعث شده تغییر ساختار شورا با وجود مطالبه گسترده بین‌المللی، از نظر حقوقی بسیار دشوار باشد.

۵-۲-۱. دشواری تشریفات اصلاح منشور

نخستین و بنیادین‌ترین مانع حقوقی اصلاح شورای امنیت، سازوکار دشوار اصلاح منشور است. مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور سازمان ملل، اصلاح منشور را منوط به تصویب دو سوم اعضای مجمع عمومی و تصویب یا تصویب‌نامه دو سوم اعضای سازمان ملل، از جمله همه اعضای دائم شورای امنیت می‌دانند. همین شرط اخیر، اصلاح واقعی شورا را به رضایت همان دولت‌هایی وابسته می‌کند که بیشترین نفع را از وضعیت موجود می‌برند (موسی‌زاده، ۱۴۰۳، ۱۴۷).

از منظر حقوقی، این وضعیت نوعی «قفل نهادی» ایجاد کرده است. اعضای دائم، هم موضوع اصلاح‌اند و هم صاحبان قدرت جلوگیری از اصلاح. به تعبیر فاس‌بندر (Fassbender)، منشور در این بخش ساختاری شبه‌قانون اساسی دارد که تغییر آن بدون رضایت قدرت‌های مؤسس امکان‌پذیر نیست (فاس‌بندر، ۱۹۹۸، ۲۵۴). نتیجه آن است که حتی اگر اکثریت قاطع دولت‌های عضو خواهان اصلاح

توزیع جغرافیایی عادلانه دارد، نه نماینده کافی جنوب جهانی است و نه پاسخ‌گوی انتظارات حقوق بشری جامعه بین‌المللی معاصر (هرد، ۲۰۰۸، ۱۹۹). از منظر حقوق بشر، مسئله صرفاً این نیست که شورا غیر نماینده است؛ مسئله مهم‌تر آن است که این عدم نمایندگی می‌تواند به بی‌عملی نهادی در برابر فجایع انسانی منجر شود. هنگامی که نقض گسترده حقوق بشر با منافع یکی از اعضای دائم یا متحدان او گره می‌خورد، حق وتو عملاً سازوکار حمایت جمعی را متوقف می‌کند. از این‌رو، ساختار شورا در وضعیت کنونی واجد نوعی تعارض درونی است: شورا از یک‌سو ابزار اصلی واکنش بین‌المللی به تهدیدات صلح است و از سوی دیگر، سازوکار تصمیم‌گیری آن می‌تواند خود مانع واکنش به همان تهدیدات شود (فلسفی، ۱۳۹۵، ۲۴۱).

به نظر نگارنده ساختار فعلی شورای امنیت را نمی‌توان صرفاً نهادی ناکارآمد دانست؛ این ساختار در برخی بحران‌ها کارکرد داشته است. مشکل اصلی آن است که کارآمدی شورا تابع اراده قدرت‌های بزرگ است، نه تابع شدت نقض حقوق بشر. همین امر، بحران حقوقی و اخلاقی اصلاح شورا را شکل می‌دهد.

۵-۲. موانع حقوقی اصلاح ساختار شورای

امنیت

اصلاح ساختار شورای امنیت سازمان ملل با موانع حقوقی جدی روبه‌روست، زیرا هرگونه تغییر اساسی در ترکیب، تعداد اعضای دائم یا اختیارات شورا نیازمند اصلاح منشور ملل متحد است و این اصلاح طبق مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور، علاوه بر تصویب دو سوم اعضای مجمع عمومی، باید به تصویب همه

اکثریت جامعه بین‌المللی، از تصویب تصمیمات ماهوی جلوگیری کنند. در ادبیات حقوقی، وتو گاه به‌عنوان «بهای مشارکت قدرت‌های بزرگ» توجیه شده است؛ اما در وضعیت کنونی، این توجیه با انتقادات جدی مواجه است (لوک، ۲۰۰۶، ۹۴).

از منظر حقوق بشر، وتو زمانی مسئله‌سازتر می‌شود که مانع اقدام شورا در برابر نقض‌های شدید و گسترده شود. ترهان نشان می‌دهد که وتو یا تهدید به وتو در وضعیت‌هایی مانند سوریه، میانمار و دارفور، توان شورا برای پیشگیری یا توقف جرائم فجیع را تضعیف کرده است (ترهان، ۲۰۲۰، ۴۷). همین موضوع باعث شده است که ایده‌هایی مانند «مسئولیت عدم استفاده از وتو» یا «کد رفتاری اعضای دائم» مطرح شود. پژوهش‌های جدید نیز تأکید دارند که مسئولیت عدم استفاده از وتو در حال تبدیل شدن به یک هنجار سیاسی - حقوقی مهم است، هرچند هنوز قاعده الزام‌آور کامل محسوب نمی‌شود.

مشکل حقوقی اصلی آن است که منشور به‌صراحت وتو را در اختیار اعضای دائم قرار داده و محدودیت متنی روشنی برای استفاده از آن در موارد نقض حقوق بشر پیش‌بینی نکرده است. با این حال، برخی نویسندگان معتقدند که استفاده از وتو نمی‌تواند مطلق باشد؛ زیرا همه اختیارات منشور باید در چارچوب اهداف و اصول سازمان ملل، از جمله حمایت از حقوق بشر، اعمال شود (آکیند، ۱۹۹۷، ۳۲۲؛ ترهان، ۲۰۲۰، ۱۵۲).

در برابر این دیدگاه، گروهی دیگر از نویسندگان معتقدند که تا زمانی که منشور اصلاح نشده، نمی‌توان محدودیت حقوقی سختی بر وتو تحمیل

باشند، مخالفت یک عضو دائم می‌تواند کل فرایند را متوقف کند.

این مانع، در حوزه حقوق بشر آثار جدی دارد؛ برای مثال، اگر جامعه بین‌المللی بخواهد قاعده‌ای وارد منشور کند که استفاده از وتو در موارد نسل‌زدایی، جنایات جنگی یا جنایت علیه بشریت ممنوع شود، چنین اصلاحی خود نیازمند رضایت اعضای دائم است. بنابراین، حقوق بشر در سطح اصلاح منشور با همان مانعی روبه‌روست که در سطح عملکرد شورا نیز وجود دارد: حق وتو. البته منشور تاکنون اصلاح شده است؛ برای نمونه، تعداد اعضای شورا از ۱۱ به ۱۵ افزایش یافت و حد نصاب رأی نیز تغییر کرد، اما این اصلاح، حق وتو یا جایگاه ممتاز اعضای دائم را تغییر نداد. بنابراین، تجربه اصلاحات گذشته نشان می‌دهد که اصلاحات عددی و محدود ممکن است، اما اصلاحات ماهوی درباره قدرت اعضای دائم بسیار دشوارتر است. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۹۶، ۱۱۴).

به نظر نگارنده دشواری اصلاح منشور صرفاً یک مشکل شکلی نیست؛ این دشواری، جوهره نابرابری حقوقی در سازمان ملل را بازتولید می‌کند. هر طرح جدی اصلاح باید ابتدا پاسخ دهد که چگونه می‌توان قفل رضایت اعضای دائم را بدون فروپاشی نظم منشور مدیریت کرد.

۵-۲-۲. حق وتو به‌عنوان مانع حقوقی و نهادی

حق وتو مهم‌ترین مانع حقوقی اصلاح ساختار شورای امنیت است. این حق، به اعضای دائم امکان می‌دهد حتی در برابر اراده اکثریت اعضای شورا و

تفسیر هماهنگ میان اصول متعارض باشد. (سیما و همکاران، ۲۰۱۲، ۷۷۸).

از منظر حقوق بشر، این نابرابری نهادی پیامدهای فراتر از روابط میان دولت‌ها دارد. هنگامی که حق تصمیم‌گیری درباره واکنش به بحران‌های انسانی در اختیار چند دولت خاص قرار می‌گیرد، سرنوشت قربانیان نقض حقوق بشر نیز تابع منافع ژئوپلیتیک همان دولت‌ها می‌شود. بدین ترتیب، نابرابری میان دولت‌ها به نابرابری در حمایت از انسان‌ها منتهی می‌شود. در ادبیات جدید، برخی نویسندگان این وضعیت را نشانه «بحران مشروعیت نمایندگی» در شورای امنیت دانسته‌اند. وینتر (Winther)، در مرور ادبیات اصلاح شورا نشان می‌دهد که بحث نمایندگی، کارآمدی و مشروعیت همچنان سه محور اصلی مناقشه درباره اصلاح شورا هستند. از منظر این مقاله، مسئله حقوق بشر باید به این سه محور افزوده شود؛ زیرا مشروعیت شورا نه فقط به نمایندگی دولت‌ها، بلکه به توان آن در حمایت از افراد انسانی وابسته است (وینتر، ۲۰۲۰: ۸۶).

به نظر نگارنده، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها در ساختار شورا به‌طور کامل محقق نشده است، اما پرسش اساسی‌تر این است که آیا می‌توان از شورایی که در سطح دولت‌ها نابرابر است انتظار حمایت برابر از انسان‌ها داشت؟ پاسخ منفی است، مگر آنکه سازوکارهای حقوق بشری محدودکننده قدرت اعضای دائم تقویت شود.

کرد؛ زیرا چنین تفسیری ممکن است با متن ماده ۲۷ منشور ناسازگار باشد. این اختلاف دکترینال خود یکی از موانع اصلاح است؛ جامعه حقوقی بین‌المللی هنوز درباره اینکه و تو در برابر جرائم فجیع صرفاً نامشروع است یا واقعاً غیرقانونی، اتفاق نظر ندارد (لوو و همکاران، ۲۰۰۸، ۲۲).

به نظر نگارنده، و تو از منظر حقوقی دو چهره دارد؛ در متن منشور، امتیازی قانونی است، اما در پرتو حقوق بشر، ممکن است به ابزاری برای تداوم بی‌کیفرمانی تبدیل شود. راه‌حل واقع‌بینانه، حذف فوری و تو نیست بلکه ایجاد محدودیت‌های تفسیری، آیینی و هنجاری بر استفاده از آن در وضعیت‌های فاجعه‌بار است.

۵-۲-۳. تعارض میان اصل برابری حاکمیت دولت‌ها و عضویت دائم

اصل برابری حاکمیت دولت‌ها یکی از اصول بنیادین منشور سازمان ملل است. با این حال، ساختار شورای امنیت به‌ویژه عضویت دائم و حق و تو، استثنایی آشکار بر این اصل ایجاد کرده است. این استثنا در سال ۱۹۴۵ با ضرورت‌های سیاسی زمان خود توجیه می‌شد، اما در جهان معاصر، تداوم آن از منظر مشروعیت حقوقی محل تردید است. مانع حقوقی در اینجا آن است که نابرابری ساختاری شورا نه یک انحراف ساده از منشور، بلکه بخشی از خود منشور است؛ بنابراین، نمی‌توان صرفاً با استناد به اصل برابری حاکمیت، عضویت دائم یا و تو را غیرقانونی دانست. منشور در یک سطح، برابری دولت‌ها را اعلام می‌کند و در سطح دیگر، نابرابری نهادی را تثبیت می‌کند. این دوگانگی موجب می‌شود که اصلاح شورا از منظر حقوقی نیازمند

۵-۲-۴. ابهام در رابطه شورای امنیت با حقوق بشر و قواعد آمره

یکی از مهم‌ترین موانع حقوقی اصلاح ساختار شورا، ابهام در حدود الزام شورا به رعایت حقوق بشر و قواعد آمره است. منشور سازمان ملل از یک‌سو به شورا اختیارات گسترده‌ای در فصل هفتم می‌دهد و از سوی دیگر، در مقدمه و مواد ۱ و ۵۵ بر حقوق بشر و کرامت انسانی تأکید می‌کند. پرسش این است که آیا شورای امنیت هنگام اتخاذ تصمیم یا خودداری از تصمیم، به قواعد حقوق بشر و قواعد آمره مقید است؟

دیدگاه غالب در حقوق بین‌الملل معاصر آن است که شورای امنیت، هرچند اختیارات وسیعی دارد، خارج از حقوق عمل نمی‌کند. تصمیمات شورا باید با اهداف و اصول منشور سازگار باشد و نمی‌تواند قواعد آمره مانند منع نسل‌زدایی، منع شکنجه، منع بردگی و منع تجاوز را نادیده بگیرد (اوراخلاشویلی، ۲۰۰۶، ۴۲۶). با این حال، مشکل اینجاست که سازوکار قضایی مؤثری برای کنترل مستقیم تصمیمات یا بی‌عملی شورا وجود ندارد.

در برخی رویه‌های قضایی، مانند پرونده‌های مرتبط با تحریم‌های هدفمند، دادگاه‌های منطقه‌ای و داخلی تلاش کرده‌اند تصمیمات شورا را از منظر حقوق بنیادین بررسی کنند. پرونده کادی در اتحادیه اروپا نمونه مهمی است که نشان داد اجرای تصمیمات شورا در سطح منطقه‌ای نمی‌تواند به‌طور کامل از کنترل حقوق بنیادین مصون باشد (دیورکا، ۲۰۱۰، ۳)؛ با این حال، این نوع کنترل‌ها غیرمستقیم‌اند و به اصلاح ساختار شورا منجر نمی‌شوند.

ترهان استدلال می‌کند که در وضعیت وقوع جرائم فجیع، وتوی مانع اقدام می‌تواند با تعهدات ناشی از قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول تعارض داشته باشد (ترهان، ۲۰۲۰، ۱۵۰)، ولی هنوز این دیدگاه به قاعده‌ای قطعی و مورد اجماع تبدیل نشده است. بنابراین، ابهام حقوقی درباره نسبت وتو با قواعد آمره، خود مانع اصلاح است؛ زیرا تا زمانی که حدود حقوقی وتو روشن نباشد، فشار حقوقی لازم برای تغییر ساختار شکل نمی‌گیرد.

به نظر نگارنده، شورای امنیت نمی‌تواند نهادی فراتر از حقوق باشد، اما حقوق بین‌الملل هنوز ابزار کافی برای پاسخ‌گو کردن شورا ندارد. چالش اصلی، تبدیل ارزش‌های حقوق بشری به محدودیت‌های عملی و قابل اعمال بر تصمیم‌گیری شورا است.

۵-۲-۵. فقدان ضمانت اجرای مؤثر در برابر بی‌عملی شورا

حقوق بین‌الملل کلاسیک بیشتر بر مسئولیت ناشی از فعل متخلفانه تمرکز دارد؛ اما در زمینه شورای امنیت، مسئله اصلی اغلب «بی‌عملی» است. هنگامی که شورا به دلیل وتو یا تهدید به وتو نمی‌تواند در برابر نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت یا جنایات جنگی اقدام کند، قربانیان با خلأ حمایتی مواجه می‌شوند. مانع حقوقی اینجاست که مسئولیت حقوقی ناشی از بی‌عملی شورا به‌روشنی تبیین نشده است (مالون، ۲۰۰۴، ۶۳۱).

از یک‌سو، شورای امنیت یک رکن سازمان بین‌المللی است و تصمیمات یا ترک فعل آن ممکن است به مسئولیت سازمان ملل مربوط شود. از سوی دیگر، وتو توسط دولت عضو دائم اعمال می‌شود و

۵-۲-۶. مشکل نمایندگی عادلانه و فقدان

الگوی حقوقی مورد اجماع

یکی دیگر از موانع اصلاح شورا، نبود اجماع درباره الگوی جایگزین است. بسیاری از دولت‌ها با ساختار فعلی مخالفاند، اما درباره اینکه اصلاح باید چگونه باشد، اختلاف دارند. برخی خواهان افزایش اعضای دائم‌اند؛ برخی دیگر افزایش اعضای غیردائم را ترجیح می‌دهند؛ گروهی خواهان کرسی‌های منطقه‌ای‌اند؛ و برخی بر حذف یا محدودسازی و تو تمرکز دارند (ایلینگورس، ۲۰۲۰، ۴۰۵).

از منظر حقوقی، هر الگوی اصلاح باید به پرسش‌هایی دشوار پاسخ دهد: آیا اعضای دائم جدید نیز حق و تو خواهند داشت؟ اگر نداشته باشند، آیا نوعی عضویت دائم درجه دوم ایجاد نمی‌شود؟ اگر داشته باشند، آیا مشکل و تو تشدید نمی‌شود؟ آیا کرسی منطقه‌ای با اصل حاکمیت دولت‌ها سازگار است؟ چه نهادی نماینده منطقه را تعیین می‌کند؟ آیا افزایش تعداد اعضا، کارآمدی شورا را کاهش نمی‌دهد؟

این اختلاف‌ها باعث شده است که حتی در میان دولت‌های خواهان اصلاح، ائتلاف پایدار شکل نگیرد. برای مثال، گروه چهار شامل آلمان، ژاپن، هند و برزیل خواهان عضویت دائم‌اند، درحالی‌که گروه اتحاد برای اجماع با افزایش اعضای دائم مخالفت دارد. اتحادیه آفریقا نیز بر اساس اجماع ازولوینی خواهان نمایندگی دائم آفریقا و برخورداری از همان حقوق اعضای دائم کنونی است. این تنوع مطالبات، اصلاح حقوقی را دشوار می‌کند (هاسلر، ۲۰۱۳، ۱۱۹).

می‌توان پرسید آیا دولت و تو کننده در برابر آثار انسانی و توی خود مسئول است یا خیر. ادبیات جدید درباره مسئولیت دولت‌ها و مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی، هنوز پاسخ قطعی و عملی به این پرسش نداده است (کرافورد، ۲۰۱۳، ۴۶۵؛ کلابرس، ۲۰۱۵، ۲۱۶).

از منظر حقوق بشر، این خلأ ضمانت اجرا بسیار مهم است. اگر دولتی مرتکب نقض حقوق بشر شود، سازوکارهایی برای مسئولیت بین‌المللی، گزارشگری، دادخواهی منطقه‌ای یا کیفری ممکن است فعال شود؛ اما اگر شورای امنیت به دلیل و تو نتواند از آن نقض جلوگیری کند، مسئولیت حقوقی روشنی متوجه ساختار شورا یا عضو و تو کننده نمی‌شود. این وضعیت، نوعی عدم تقارن ایجاد می‌کند: قدرت شورا عظیم است، اما پاسخ‌گویی آن محدود. برخی پیشنهاد داده‌اند که مجمع عمومی از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی درباره حدود حقوقی و تو در وضعیت وقوع جرائم فجیع کند. این پیشنهاد در ادبیات ترهان نیز مطرح شده و هدف آن تبدیل بحث اخلاقی و تو به مسئله‌ای حقوقی و قابل ارزیابی است (ترهان، ۲۰۲۰، ۲۸۳). با این حال، حتی نظر مشورتی دیوان نیز الزام‌آور مستقیم نیست و ممکن است از سوی اعضای دائم نادیده گرفته شود.

به نظر نگارنده، ضعف ضمانت اجرا مهم‌ترین نقطه ضعف حقوق بشر در برابر شورای امنیت است. بدون سازوکار پاسخ‌گویی، حتی بهترین اصول حقوق بشری در برابر و توی سیاسی به توصیه اخلاقی تبدیل می‌شوند.

اصلاح منشور یا تحول تفسیری عمیق، جای خالی شورای امنیت را پر کند (ترهان و ژرمو، ۲۰۲۳، ۳).

از منظر حقوق بشر، مجمع عمومی می‌تواند نقش مهمی در مشروعیت‌زدایی از وتوی مانع حمایت انسانی ایفا کند. برای مثال، تشکیل جلسات عمومی پس از اعمال وتو، الزام سیاسی دولت وتو کننده به توضیح رأی خود و ایجاد فشار افکار عمومی جهانی می‌تواند هزینه سیاسی وتو را افزایش دهد. با این حال، این اقدامات بیشتر سیاسی و اخلاقی‌اند تا حقوقی و الزام‌آور. در نتیجه، اتکا به مجمع عمومی راهکاری مکمل است، نه جایگزین اصلاح شورای امنیت. این سازوکار می‌تواند شفافیت و پاسخ‌گویی را افزایش دهد، اما مشکل اصلی یعنی تمرکز قدرت الزام‌آور در شورای امنیت را حل نمی‌کند (جانسون، ۲۰۲۵، ۴۶).

به نظر نگارنده مجمع عمومی می‌تواند وجدان عمومی جامعه بین‌المللی را نمایندگی کند، اما ابزار الزام‌آور کافی ندارد. اصلاح واقعی زمانی رخ می‌دهد که میان مشروعیت گسترده مجمع عمومی و قدرت الزام‌آور شورای امنیت پیوند حقوقی مؤثرتری برقرار شود.

۵-۲-۸. تعارض میان امنیت دولت محور و امنیت انسانی

ساختار شورای امنیت بر پایه مفهوم سنتی امنیت شکل گرفت، امنیتی که عمدتاً به روابط میان دولت‌ها، تجاوز نظامی، تهدید علیه صلح و منازعات مسلحانه بین‌المللی مربوط بود. اما تحول حقوق بین‌الملل پس از جنگ سرد، مفهوم امنیت انسانی را برجسته کرد؛ مفهومی که فرد انسانی، کرامت،

از منظر حقوق بشر، الگوی اصلاح باید صرفاً بر نمایندگی دولت‌ها متمرکز نباشد. ممکن است شورایی نماینده‌تر شود، اما همچنان در برابر بحران‌های انسانی ناکارآمد بماند؛ بنابراین، اصلاح نمایندگی باید با اصلاح روش تصمیم‌گیری، محدودسازی وتو و تقویت تعهدات حقوق بشری شورا همراه باشد.

به نظر نگارنده، اصلاح شورا نباید به افزایش تعداد صندلی‌ها تقلیل یابد. شورایی بزرگ‌تر اما همچنان گروگان وتو، لزوماً حقوق بشری‌تر نخواهد بود. معیار اصلی باید این باشد که اصلاح پیشنهادی تا چه حد احتمال اقدام مؤثر در برابر نقض‌های شدید حقوق بشر را افزایش می‌دهد.

۵-۲-۷. ابهام در صلاحیت مجمع عمومی به‌عنوان جایگزین شورا

در موارد فلج شدن شورای امنیت، توجه‌ها معمولاً به مجمع عمومی معطوف می‌شود. قطعنامه «اتحاد برای صلح» نشان داده است که مجمع عمومی می‌تواند در صورت ناتوانی شورا، توصیه‌هایی درباره حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ارائه دهد. با این حال، از منظر حقوقی، مجمع عمومی جایگزین کامل شورای امنیت نیست و تصمیمات آن عموماً الزام‌آور نیستند. این محدودیت، مانع مهمی برای اصلاح عملکردی شورا است. اگر مجمع عمومی می‌توانست در موارد وتوی ناموجه، تصمیمات الزام‌آور اتخاذ کند، آثار منفی وتو کاهش می‌یافت، اما ساختار منشور چنین اختیاری را به صورت کامل برای مجمع عمومی پیش‌بینی نکرده است. بنابراین، حتی تقویت نقش مجمع عمومی نیز نمی‌تواند بدون

۵-۲-۹. نبود الزام حقوقی به ارائه دلیل در هنگام وتو

یکی از موانع کمتر مورد توجه اما مهم، نبود الزام صریح اعضای دائم به ارائه دلایل حقوقی هنگام استفاده از وتو است. عضو دائم می‌تواند قطعنامه‌ای درباره بحران انسانی را وتو کند، بی‌آنکه از نظر حقوقی ناچار باشد نشان دهد وتوی او با اهداف و اصول منشور و تعهدات حقوق بشری سازگار است. در حقوق عمومی داخلی، اعمال قدرت عمومی معمولاً نیازمند دلیل، شفافیت و امکان نظارت است؛ اما در شورای امنیت، یکی از مهم‌ترین اختیارات بین‌المللی، یعنی وتو تا حد زیادی از چنین الزامی مصون مانده است. برخی نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند که اعضای دائم در هنگام وتو، به‌ویژه در موارد مربوط به جرائم فجیع، مکلف به ارائه دلایل حقوقی شوند (موکلی، ۲۰۱۶، ۱۸).

الزام به ارائه دلیل، وتو را حذف نمی‌کند، اما آن را از تصمیمی صرفاً سیاسی به تصمیمی قابل نقد حقوقی تبدیل می‌کند. اگر عضو دائم مجبور باشد توضیح دهد که چرا جلوگیری از اقدام شورا در برابر نسل‌زدایی یا جنایت علیه بشریت با منشور و تعهدات بین‌المللی سازگار است، هزینه حقوقی و سیاسی وتو افزایش می‌یابد. از منظر حقوق بشر، ارائه دلیل می‌تواند نخستین گام به سوی پاسخ‌گویی باشد. قربانیان و دولت‌های دیگر دست‌کم می‌توانند استدلال عضو وتو کننده را بررسی و نقد کنند. همچنین مجمع عمومی، نهادهای حقوق بشری و جامعه مدنی می‌توانند بر اساس همان دلایل، فشار حقوقی و سیاسی ایجاد کنند (وود و استوگر، ۲۰۲۲، ۱۶۲).

حیات، آزادی از ترس و آزادی از نیاز را در مرکز تحلیل امنیت قرار می‌دهد (تاکور، ۲۰۱۷، ۶۶).

مانع حقوقی در اینجا آن است که منشور سازمان ملل هنوز به‌طور کامل بر اساس زبان امنیت انسانی بازنویسی نشده است. شورای امنیت در عمل گاه بحران‌های حقوق بشری را تهدید علیه صلح تلقی کرده، اما این رویه هنوز به قاعده‌ای روشن و الزام‌آور تبدیل نشده است. در نتیجه، شورا می‌تواند در برخی موارد نقض حقوق بشر را تهدید علیه صلح بداند و در موارد مشابه، به دلایل سیاسی سکوت کند. این گزینشی بودن، مشروعیت حقوق بشری شورا را کاهش می‌دهد. اگر نقض گسترده حقوق بشر در یک کشور متحد عضو دائم رخ دهد، احتمال اقدام شورا کمتر است؛ اما اگر همان نقض در کشوری فاقد حمایت سیاسی رخ دهد، شورا ممکن است فعال شود. این وضعیت، اصل جهان‌شمولی حقوق بشر را تضعیف می‌کند (استونتن، ۲۰۲۵، ۱۶).

اصلاح ساختار شورا از منظر حقوق بشر باید با تحول مفهومی همراه باشد: شورا باید نه فقط حافظ صلح میان دولت‌ها، بلکه ضامن حداقلی امنیت انسانی در برابر جرائم فجیع باشد. البته این تحول نباید به مداخله‌گرایی نامحدود منجر شود؛ بلکه باید بر معیارهای دقیق، بی‌طرفانه و حقوقی استوار باشد.

به نظر نگارنده تا زمانی که شورای امنیت امنیت را عمدتاً از دید دولت‌ها ببیند، حقوق بشر در حاشیه باقی می‌ماند. اصلاح شورا باید امنیت انسانی را به معیار تصمیم‌گیری تبدیل کند، بی‌آنکه اصل منع مداخله و حاکمیت دولت‌ها به‌طور دل‌بخواهی نقض شود.

این حال، این مسیر نیازمند تکرار رویه، پذیرش عمومی و بیان حقوقی روشن است؛ بنابراین، راهبرد مناسب آن است که اصلاح رسمی به‌عنوان هدف بلندمدت حفظ شود، اما اصلاح تدریجی به‌عنوان برنامه کوتاه‌مدت دنبال گردد. چنین راهبردی شامل الزام به توضیح وتو، برگزاری جلسه مجمع عمومی پس از وتو، تعهد داوطلبانه به عدم وتو در جرائم فجیع، افزایش نقش نهادهای حقوق بشری در هشداردهی به شورا و توسعه رویه‌های شفاف‌تر است (چسترمن، ۲۰۱۶، ۱۴۷).

به نظر نگارنده، انتظار اصلاح کامل منشور در کوتاه‌مدت واقع‌بینانه نیست، اما ناتوانی در اصلاح رسمی نباید به سکون منجر شود. اصلاح تدریجی می‌تواند از دل رویه، تفسیر و فشار هنجاری، محدودیت‌هایی واقعی بر قدرت اعضای دائم ایجاد کند.

۳-۵. آثار موانع حقوقی اصلاح شورای امنیت

بر حمایت بین‌المللی از حقوق بشر

موانع حقوقی اصلاح ساختار شورای امنیت صرفاً به حوزه سازمان‌های بین‌المللی یا تشریفات اصلاح منشور محدود نمی‌شود، بلکه آثار مستقیم و عمیقی بر نظام حمایت بین‌المللی از حقوق بشر بر جای می‌گذارد. شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، اما در جهان معاصر، مفهوم صلح و امنیت دیگر صرفاً به نبود جنگ میان دولت‌ها محدود نیست، بلکه با امنیت انسانی، حمایت از غیرنظامیان، منع نسل‌زدایی، مقابله با جنایت علیه بشریت و جلوگیری از بی‌کیفرمانی پیوند خورده است. از این‌رو، هر مانعی که اصلاح ساختار شورا را

به نظر نگارنده، الزام به ارائه دلیل، اصلاحی حداقلی اما بسیار مهم است. در جهانی که حتی تصمیمات اداری داخلی باید مستدل باشند، پذیرفتنی نیست که تصمیمی با آثار مرگ‌بار برای هزاران انسان بدون توجیه حقوقی کافی باقی بماند.

۵-۲-۱۰. اصلاح رسمی یا اصلاح تدریجی؟

مسئله امکان‌پذیری حقوقی

با توجه به موانع یادشده، باید میان دو نوع اصلاح تفکیک کرد: اصلاح رسمی منشور و اصلاح تدریجی عملکرد شورا. اصلاح رسمی شامل تغییر مواد منشور درباره ترکیب شورا، حق وتو یا شیوه رأی‌گیری است. این نوع اصلاح از نظر حقوقی روشن اما از نظر سیاسی بسیار دشوار است. اصلاح تدریجی، در مقابل، از طریق رویه‌ها، کدهای رفتاری، تعهدات داوطلبانه، شفافیت، محدودسازی سیاسی وتو و تفسیر حقوق بشری منشور انجام می‌شود. نمونه اصلاح تدریجی، ابتکار فرانسه و مکزیک درباره خودداری از وتو در موارد جرائم فجیع و نیز کد رفتاری گروه «مسئولیت‌پذیری، انسجام و شفافیت» است. این ابتکارات الزام‌آور سخت نیستند، اما می‌توانند هنجار ایجاد کنند. آددیران این تلاش‌ها را «وظیفه‌ای سبزیفی» می‌داند؛ زیرا هرچند دشوار و تکرارشونده‌اند، اما می‌توانند فشار هنجاری بر اعضای دائم ایجاد کنند (آددیران، ۲۰۱۸، ۴۷۸).

در ادبیات جدید، برخی معتقدند که مسئولیت عدم استفاده از وتو ممکن است به‌تدریج از یک تعهد سیاسی به قاعده‌ای حقوقی نزدیک شود، به‌ویژه اگر با قواعد آمره و تعهد پیشگیری از نسل‌زدایی پیوند داده شود (ویلمر، ۲۰۱۸، ۲۷، ترهان، ۲۰۲۰، ۲۸۱). با

دشوار کند، به طور غیرمستقیم می‌تواند حمایت مؤثر از حقوق بشر را نیز تضعیف نماید. به تعبیر دیگر، مسئله اصلاح شورای امنیت فقط مسئله توزیع کرسی‌ها یا تغییر آیین رأی‌گیری نیست، بلکه مسئله سرنوشت انسان‌هایی است که در بحران‌های شدید انسانی، چشم انتظار اقدام جمعی جامعه بین‌المللی هستند (وینتر، ۲۰۲۰، ۸۶).

نخستین اثر مهم موانع حقوقی اصلاح شورا، تداوم گزینشی بودن حمایت بین‌المللی از حقوق بشر است. در وضعیت فعلی، اقدام شورای امنیت در برابر نقض‌های شدید حقوق بشر تا حد زیادی به منافع سیاسی اعضای دائم وابسته است. اگر بحران انسانی در منطقه‌ای رخ دهد که با منافع یکی از اعضای دائم یا متحدان راهبردی او ارتباط داشته باشد، احتمال بن‌بست در شورا افزایش می‌یابد. در مقابل، در بحران‌هایی که چنین تعارض منافی وجود ندارد، شورا ممکن است فعالانه‌تر عمل کند. این وضعیت موجب می‌شود حمایت بین‌المللی از حقوق بشر از اصل جهان‌شمولی فاصله بگیرد و به شکل گزینشی اجرا شود. جهان‌شمولی حقوق بشر اقتضا دارد که کرامت انسانی، صرف‌نظر از تابعیت، نژاد، دین، موقعیت جغرافیایی یا جایگاه سیاسی دولت مربوط، مورد حمایت قرار گیرد؛ اما ساختار کنونی شورا در عمل امکان برخورد نابرابر با وضعیت‌های مشابه را فراهم می‌کند. از همین منظر، برخی نویسندگان بحران مشروعیت شورای امنیت را نه فقط ناشی از ترکیب غیرنماینده آن، بلکه ناشی از آثار عملی این ترکیب بر تصمیم‌گیری‌های حقوق بشری دانسته‌اند (فاس‌بندر، ۱۹۹۸، ۲۵۹؛ هرد، ۲۰۰۸، ۲۰۴).

اثر دوم، تقویت بی‌کیفرمانی در سطح بین‌المللی است. هنگامی که شورای امنیت به دلیل وتو یا تهدید به وتو نتواند در برابر جنایات بین‌المللی واکنش نشان دهد، مرتکبان نقض‌های فاحش حقوق بشر پیام روشنی دریافت می‌کنند؛ در صورت برخورداری از حمایت یک قدرت بزرگ، احتمال پاسخ‌گویی بین‌المللی کاهش می‌یابد. این وضعیت به‌ویژه در جرائمی مانند نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی خطرناک است، زیرا این جرائم معمولاً در شرایطی رخ می‌دهند که نظام قضایی داخلی یا خود در ارتکاب جرم دخیل است یا توان رسیدگی بی‌طرفانه ندارد. در چنین وضعیتی، شورای امنیت می‌تواند از طریق ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی، اعمال تحریم، ایجاد کمیسیون تحقیق یا تصویب اقدامات الزام‌آور، نقش مهمی در مقابله با بی‌کیفرمانی ایفا کند، اما حق وتو می‌تواند تمام این ظرفیت‌ها را متوقف سازد. ترهان، در تحلیل محدودیت‌های حقوقی وتو تأکید می‌کند که استفاده از وتو در وضعیت وقوع جرائم فجیع، نه تنها مسئله‌ای سیاسی، بلکه مسئله‌ای مرتبط با تعهدات بنیادین حقوق بین‌الملل است (ترهان، ۲۰۲۰، ۱۵۳). بنابراین، یکی از آثار مستقیم اصلاح‌ناپذیری ساختار شورا، استمرار امکان بی‌کیفرمانی برای دولت‌ها یا گروه‌هایی است که از حمایت سیاسی اعضای دائم برخوردارند.

اثر سوم، تضعیف اصل مسئولیت حمایت است. مسئولیت حمایت بر این اندیشه استوار است که دولت‌ها مسئولیت اولیه حمایت از جمعیت خود در برابر نسل‌زدایی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت را دارند و اگر دولت مربوط

آسیب می‌بیند. هرد در بحث مشروعیت شورای امنیت نشان می‌دهد که قدرت شورا فقط ناشی از اختیارات منشوری نیست، بلکه به پذیرش اجتماعی و سیاسی تصمیمات آن نیز وابسته است (هرد، ۲۰۰۲، ۴۳)؛ بنابراین، بن‌بست حقوقی اصلاح شورا به تدریج سرمایه مشروعیت سازمان ملل را فرسایش می‌دهد.

اثر پنجم، تبدیل حقوق بشر به موضوعی تابع ملاحظات امنیتی دولت‌محور است. در ساختار فعلی شورا، حقوق بشر اغلب زمانی در دستور کار قرار می‌گیرد که به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شناسایی شود. این امر از یک‌سو ظرفیت مثبتی دارد، زیرا می‌تواند نقض گسترده حقوق بشر را به موضوع اقدام الزام‌آور تبدیل کند؛ اما از سوی دیگر، خطرناک است، زیرا حمایت از حقوق بشر را وابسته به تشخیص سیاسی شورا می‌سازد. در نتیجه، ممکن است نقض‌های شدید حقوق بشر در مواردی که تهدید علیه صلح تلقی نمی‌شوند یا با اراده اعضای دائم همسو نیستند، از واکنش مؤثر محروم بمانند. ضیایی بیگدلی نیز در بحث جایگاه شورای امنیت در نظام ملل متحد، بر این نکته تأکید می‌کند که صلاحیت گسترده شورا در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، در عمل با ارزیابی سیاسی اعضای آن پیوند خورده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۹، ۲۷۳). بنابراین، اصلاح‌ناپذیری شورا موجب می‌شود حقوق بشر نه به‌عنوان حقی ذاتی و جهان‌شمول، بلکه در پرتو ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ مورد توجه قرار گیرد.

اثر ششم، تضعیف برابری قربانیان در برخورداری از حمایت بین‌المللی است. نظام حقوق بشر بر این

ناتوان یا نامایل به انجام این مسئولیت باشد، جامعه بین‌المللی باید از راه‌های مسالمت‌آمیز و در صورت ضرورت از طریق سازوکارهای جمعی اقدام کند. با وجود این، اجرای مؤثر این اصل در مرحله اقدامات الزام‌آور معمولاً به شورای امنیت وابسته است. اگر شورا به دلیل ساختار حقوقی خود فلج شود، مسئولیت حمایت از سطح یک هنجار اخلاقی - حقوقی به سطح شعاری فاقد ضمانت اجرا تنزل می‌یابد. بلامی (Bellamy)، معتقد است که اعتبار مسئولیت حمایت به توانایی جامعه بین‌المللی در واکنش منسجم، به‌موقع و غیر گزینشی بستگی دارد (بلامی، ۲۰۱۴، ۱۴۷). از این منظر، موانع اصلاح شورا موجب می‌شود یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق بشر دوستانه و حقوق بین‌الملل معاصر با مانع نهادی جدی مواجه گردد.

اثر چهارم، کاهش اعتماد عمومی به سازمان ملل متحد و نظم حقوقی بین‌المللی است. سازمان ملل متحد در مقدمه منشور خود بر ایمان به حقوق بنیادین بشر، کرامت و ارزش شخصیت انسانی تأکید کرده است. اما هنگامی که افکار عمومی جهانی مشاهده می‌کند شورای امنیت در برابر برخی فجایع انسانی ناتوان، خاموش یا گرفتار رقابت قدرت‌های بزرگ است، اعتماد به کارآمدی نظام ملل متحد کاهش می‌یابد. این کاهش اعتماد صرفاً جنبه سیاسی ندارد، بلکه پیامد حقوقی نیز دارد؛ زیرا اعتبار حقوق بین‌الملل تا حد زیادی به باور دولت‌ها و ملت‌ها به امکان اجرای منصفانه قواعد آن وابسته است. اگر قربانیان نقض حقوق بشر احساس کنند که نهاد اصلی امنیت جمعی نمی‌تواند از آنان حمایت کند، مشروعیت هنجارهای بین‌المللی نیز

حقوقی اصلاح نه فقط بر واکنش پسینی، بلکه بر ظرفیت پیشگیرانه نظام بین‌المللی حقوق بشر نیز اثر منفی دارد.

اثر هشتم، تضعیف شفافیت و پاسخ‌گویی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حقوق بشر است. یکی از مشکلات ساختار فعلی آن است که اعضای دائم هنگام استفاده از وتو الزام حقوقی روشنی برای ارائه دلایل مفصل و قابل ارزیابی ندارند. درحالی‌که تصمیمات شورای امنیت ممکن است بر جان، آزادی، امنیت و کرامت میلیون‌ها انسان اثر بگذارد، فرایند تصمیم‌گیری آنگاه فاقد شفافیت کافی است. موکلی و فازل پیشنهاد کرده‌اند که شورا، به‌ویژه در زمینه رأی‌گیری و وتو، باید با نوعی تکلیف به ارائه دلیل مواجه شود؛ زیرا چنین تکلیفی می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری، قطعیت حقوقی و پاسخ‌گویی را افزایش دهد (موکلی و فازل، ۲۰۱۷، ۶۴) اگر عضو دائم ناچار باشد توضیح دهد چرا با اقدام شورا در برابر جنایت علیه بشریت یا نسل‌زدایی مخالفت کرده است، امکان نقد حقوقی و سیاسی تصمیم او افزایش می‌یابد. بنابراین، نبود چنین الزامی یکی از آثار منفی ساختار اصلاح‌نشده شورا بر حقوق بشر است (ولش، ۲۰۱۶، ۸۱).

با وجود این آثار منفی، باید توجه داشت که اصلاح شورای امنیت لزوماً به معنای حذف کامل ساختار موجود نیست. در شرایط کنونی، اصلاح رسمی منشور با موانع جدی مواجه است؛ زیرا هر اصلاح ماهوی نیازمند رضایت اعضای دائم است. بنابراین، برای کاهش آثار منفی موانع حقوقی بر حقوق بشر، می‌توان از راهکارهای تدریجی بهره گرفت؛ از جمله تعهد داوطلبانه اعضای دائم به عدم استفاده از وتو

اصل استوار است که همه انسان‌ها از حیث کرامت و حقوق بنیادین برابرند، اما ساختار شورای امنیت می‌تواند به تفاوت عملی میان قربانیان منجر شود. قربانیان یک بحران ممکن است به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک کشورشان از حمایت شورا برخوردار شوند، درحالی‌که قربانیان بحرانی مشابه در منطقه‌ای دیگر، به دلیل حمایت یکی از اعضای دائم از دولت ناقض، از همان حمایت محروم بمانند. این وضعیت با فلسفه بنیادین حقوق بشر ناسازگار است. حقوق بشر از انسان آغاز می‌شود، نه از دولت؛ اما ساختار فعلی شورا همچنان دولت‌محور و قدرت‌محور است. به همین دلیل، اصلاح شورا از منظر حقوق بشر باید فراتر از بحث نمایندگی دولت‌ها باشد و به برابری انسان‌ها در برخورداری از حمایت بین‌المللی توجه کند (وایت، ۱۹۹۷، ۵۹).

اثر هفتم، تضعیف پیشگیری از نقض‌های شدید حقوق بشر است. حمایت بین‌المللی از حقوق بشر فقط پس از وقوع فاجعه معنا ندارد، بلکه پیشگیری از وقوع آن اهمیت بیشتری دارد. شورای امنیت می‌تواند از طریق هشدار زودهنگام، اعزام هیئت‌های حقیقت‌یاب، تحریم‌های هدفمند، ممنوعیت تسلیحاتی، حمایت از میانجیگری و تهدید به اقدامات الزام‌آور، نقش بازدارنده ایفا کند؛ اما وقتی دولت‌ها و بازیگران غیردولتی بدانند که شورا به دلیل وتو یا اختلاف اعضای دائم قادر به اقدام نیست، اثر بازدارندگی شورا کاهش می‌یابد. ترهان نشان می‌دهد که حتی تهدید به وتو نیز می‌تواند مانع شکل‌گیری اقدام مؤثر شود، زیرا پیش‌نویس‌های قوی‌تر هرگز به مرحله رأی‌گیری نمی‌رسند (ترهان، ۲۰۲۰، ۵۰). از این‌رو، موانع

حتی اگر اصلاح کامل شورا در کوتاه‌مدت ممکن نباشد، محدودسازی حقوق بشری وتو، الزام به ارائه دلیل و فعال‌سازی نقش مجمع عمومی باید به‌عنوان راهکارهای فوری و حداقلی دنبال شوند.

۶. نتیجه

اصلاح ساختار شورای امنیت از منظر حقوق بشر، ضرورتی حقوقی، اخلاقی و نهادی است. ساختار فعلی شورا، با وجود نقش مهمی که در برخی بحران‌ها ایفا کرده، همچنان بر منطق قدرت پس از جنگ جهانی دوم استوار است. عضویت دائم، حق وتو، دشواری اصلاح منشور و ضعف پاسخ‌گویی باعث شده‌اند که شورا در برابر برخی از جدی‌ترین نقض‌های حقوق بشر ناتوان یا گزینشی عمل کند.

پژوهش نشان داد که موانع اصلاح شورا صرفاً سیاسی نیستند، بلکه ریشه حقوقی دارند. نخست، مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور اصلاح را به رضایت اعضای دائم وابسته کرده‌اند. دوم، حق وتو به‌عنوان امتیازی منشوری، امکان توقف تصمیمات حقوق بشری را فراهم می‌کند. سوم، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها با عضویت دائم در تعارض ساختاری قرار دارد. چهارم، نسبت شورا با قواعد آمره و تعهدات حقوق بشری هنوز از نظر ضمانت اجرا روشن نیست. پنجم، بی‌عملی شورا در برابر جرائم فجیع مسئولیت‌پذیری مؤثری ایجاد نمی‌کند. ششم، دولت‌ها درباره الگوی جایگزین شورا اتفاق نظر ندارند. هفتم، مجمع عمومی با وجود ظرفیت مشروعیت‌بخش، جایگزین حقوقی کامل شورای امنیت نیست.

در موارد جرائم فجیع، الزام سیاسی به ارائه دلیل در هنگام وتو، افزایش نقش مجمع عمومی پس از بن‌بست شورا، تقویت سازوکارهای هشدار زودهنگام و پیوند دادن تصمیمات شورا با گزارش‌های نهادهای حقوق بشری. آددیران نیز در ارزیابی کدهای رفتاری محدودکننده وتو، هرچند تحقق آن را دشوار می‌داند، اما چنین ابتکاراتی را برای ایجاد فشار هنجاری بر اعضای دائم مهم تلقی می‌کند (آددیران، ۲۰۱۸، ۴۷۷).

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت موانع حقوقی اصلاح شورای امنیت، آثار چندلایه‌ای بر حمایت بین‌المللی از حقوق بشر دارند؛ از گزینشی شدن حمایت و تقویت بی‌کیفرمانی گرفته تا تضعیف مسئولیت حمایت، کاهش اعتماد به سازمان ملل، تضعیف پیشگیری، کاهش شفافیت و افزایش خطر اقدامات یک‌جانبه. بنابراین، اصلاح شورا نباید صرفاً مطالبه‌ای نهادی یا سیاسی تلقی شود، بلکه باید بخشی از پروژه تکامل حقوق بین‌الملل حقوق بشر دانسته شود. اگر نظام بین‌المللی مدعی حمایت از کرامت انسانی است، نمی‌تواند نسبت به ساختاری که گاه مانع واکنش به شدیدترین نقض‌های کرامت انسانی می‌شود، بی‌تفاوت بماند.

به نظر نگارنده آثار موانع حقوقی اصلاح شورای امنیت نشان می‌دهد که مسئله اصلی، فقط نابرابری میان دولت‌ها نیست، بلکه نابرابری میان قربانیان در دسترسی به حمایت بین‌المللی است. تا زمانی که حق وتو و ساختار بسته اصلاح منشور بدون محدودیت حقوق بشری باقی بماند، حمایت از حقوق بشر در سطح شورای امنیت همواره در معرض گزینشی شدن خواهد بود. به همین دلیل،

بر این اساس، پیشنهادهای پژوهش عبارت‌اند از:
 ۱. اعضای دائم باید در موارد وقوع نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و پاک‌سازی قومی، متعهد به عدم استفاده از وتو شوند. این تعهد می‌تواند ابتدا داوطلبانه باشد، اما باید به‌تدریج به هنجاری حقوقی تبدیل شود.

۲. هر عضو دائم هنگام استفاده از وتو باید دلایل حقوقی خود را به‌صورت مکتوب و عمومی ارائه کند؛ به‌ویژه باید توضیح دهد که وتو چگونه با اهداف و اصول منشور، تعهدات حقوق بشری و قواعد آمره سازگار است.

۳. مجمع عمومی باید پس از هر وتو در موضوعات حقوق بشری، جلسه‌ای ویژه برگزار کند و دولت وتو کننده را از نظر حقوقی و سیاسی پاسخ‌گو سازد.

۴. نهادهای حقوق بشری سازمان ملل، گزارشگران ویژه و کمیسیون‌های تحقیق باید پیوند نهادی قوی‌تری با شورای امنیت داشته باشند تا داده‌های حقوق بشری معتبر پیش از تصمیم‌گیری در اختیار شورا قرار گیرد.

۵. اصلاح ترکیب شورا باید با معیار حقوق بشری همراه شود. افزایش تعداد اعضا به‌تنهایی کافی نیست؛ الگوی اصلاح باید احتمال اقدام مؤثر، بی‌طرفانه و سریع شورا در برابر فجایع انسانی را افزایش دهد.

۶. مجمع عمومی می‌تواند از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی درباره حدود حقوقی وتو در وضعیت وقوع جرائم فجیع کند. حتی اگر نظر دیوان الزام‌آور نباشد، می‌تواند مبنای تحول هنجاری و فشار حقوقی قرار گیرد.

۷. در بلندمدت، اصلاح منشور باید به‌گونه‌ای دنبال شود که حق وتو دست‌کم در موارد نقض شدید حقوق بشر محدود شود و ترکیب شورا نمایندگی عادلانه‌تری از جامعه بین‌المللی داشته باشد.

در نهایت، اصلاح شورای امنیت نباید صرفاً پروژه‌ای نهادی تلقی شود؛ این اصلاح، آزمونی برای صداقت حقوق بین‌الملل در حمایت از انسان‌هاست. اگر حقوق بشر جهانی است، سازوکار حفظ صلح و امنیت نیز باید به‌گونه‌ای بازطراحی شود که رنج انسان‌ها قربانی امتیاز حقوقی چند دولت نشود.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

منابع فارسی

- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۹.

- فلسفی، هدایت‌الله، صلح جاویدان و حکومت قانون: تأملی در حقوق بین‌الملل معاصر، چاپ دوم، تهران: نشر فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵.

- کاظمی، علی اصغر و عسکری حصن، شهرام، «بررسی و تحلیل موانع حقوقی و سیاسی اصلاح ساختار شورای امنیت»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و چهارم، شماره چهارم، ۱۳۹۵.

- Hassler, S. *Reforming the UN Security Council Membership: The Illusion of Representativeness*, London: Routledge, 2013.
- Hurd, I. "Legitimacy, Power, and the Symbolic Life of the UN Security Council." *Global Governance*, Vol. 8, No. 1, 2002.
- Hurd, I. *After Anarchy: Legitimacy and Power in the United Nations Security Council*, Princeton: Princeton University Press, 2008.
- Illingworth, R. "Responsible Veto Restraint: A Transitional Cosmopolitan Reform Measure for the Security Council" *Global Responsibility to Protect*, Vol. 12, No. 4, 2020.
- Johansson, P. "The UN Security Council and the Rejection of Draft Resolutions," *Global Governance*, Vol. 31, No. 1, 2025.
- Klabbers, J. *An Introduction to International Organizations Law*. 3rd ed. Cambridge: Cambridge University Press, 2015.
- Lowe, V; Roberts, A; Welsh, J; Zaum, D, eds. *The United Nations Security Council and War*, Oxford: Oxford University Press, 2008.
- Luck, E. C. *UN Security Council: Practice and Promise*, London: Routledge, 2006.
- Malone, D. M, ed. *The UN Security Council: From the Cold War to the 21st Century*, Boulder: Lynne Rienner, 2004.
- Moeckli, D. "A Duty to Give Reasons in the Security Council, Making Voting

- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین‌الملل معاصر و سازمان ملل متحد، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۶.

- موسی‌زاده، رضا، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ سی‌وسوم، تهران: نشر میزان، ۱۴۰۳.

منابع لاتین

- Adediran, B. "Reforming the Security Council through a Code of Conduct: A Sisyphean Task?" *Ethics & International Affairs*, Vol. 32, No. 4, 2018.
- Akande, D. "The International Court of Justice and the Security Council: Is There Room for Judicial Control of Decisions of the Political Organs of the United Nations?" *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 46, No. 2, 1997.
- Bellamy, A. J. *Responsibility to Protect: A Defense*, Oxford: Oxford University Press, 2014.
- Chesterman, S; Franck, T. M & Malone, D. M. *Law and Practice of the United Nations*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press, 2016.
- Crawford, J. *State Responsibility: The General Part*, Cambridge: Cambridge University Press, 2013.
- De Búrca, G. "The European Court of Justice and the International Legal Order after Kadi." *Harvard International Law Journal*, Vol. 51, No. 1, 2010.
- Fassbender, B. *UN Security Council Reform and the Right of Veto: A Constitutional Perspective*, The Hague: Kluwer Law International, 1998.

- Welsh, J. M. "The Responsibility to Protect after Libya and Syria." *Daedalus*, Vol. 145, No. 4, 2016.
- White, N. D. *Keeping the Peace: The United Nations and the Maintenance of International Peace and Security*, Manchester: Manchester University Press, 1997.
- Winther, B. Z. "A Review of the Academic Debate about United Nations Security Council Reform." *Cambridge Journal of Global Governance*, Vol. 6, No. 1, 2020.
- Wood, M & Sthoeger, E. *The UN Security Council and International Law*. Cambridge: Cambridge University Press, 2022.
- Moeckli, D & Fasel, R. N. "A Duty to Give Reasons in the Security Council," *International Organizations Law Review*, 2016.
- Orakhelashvili, A. *Peremptory Norms in International Law*, Oxford: Oxford University Press, 2006.
- Simma, B; Khan, D. E; Nolte, G & Paulus, A, (Eds.). *The Charter of the United Nations: A Commentary* (3rd ed.), Oxford: Oxford University Press, 2012.
- Staunton, E. "Emerging Norms and International Change: The Responsibility Not to Veto and Its Impact on the Security Council." *Review of International Studies*, 2025.
- Thakur, R. *The United Nations, Peace and Security: From Collective Security to the Responsibility to Protect* (2nd ed.), Cambridge: Cambridge University Press, 2017.
- Trahan, J. *Existing Legal Limits to Security Council Veto Power in the Face of Atrocity Crimes*, Cambridge: Cambridge University Press, 2020.
- Trahan, J & Germeaux, A. "When Permanent Members of the United Nations Security Council Breach International Peace and Security: Reform Versus Status Quo." *Proceedings of the ASIL Annual Meeting*, Vol. 117, 2023.
- Vilmer, J-B. J. "The Responsibility Not to Veto: A Genealogy", *Global Governance*, Vol. 24, No. 3, 2018,.